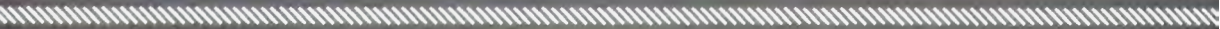


تہجیب

امیل یعقوب

پیدائش و تکامل
فرہنگ ہای عربی

ترجمہ احسان اسماعیلی طاہری



پیدایش و تکامل

فرهنگ‌های عربی

سرشناسه:	یعقوب، امیل Yaqub, Imil
عنوان قراردادی:	المعاجم اللغوية العربية: بداءتها و تطورها. فارسی
عنوان و نام پدیدآور:	پیدایش و تکامل فرهنگ‌های عربی / نوشتهٔ امیل یعقوب؛ برگردان از احسان اسمعیلی طاهری.
مشخصات نشر:	تهران: کتاب بهار، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری:	ه. ۱۷ ص.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۹۸۶۱۰-۴-۰
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیبا
یادداشت:	چاپ قبلی: علم و ادب، ۱۳۸۱.
یادداشت:	کتابنامه
موضوع:	زبان عربی - واژه‌نامه‌ها - کتاب‌شناسی
موضوع:	Arabic language--Dictionaries--Bibliography
موضوع:	زبان عربی - واژه‌نویسی
موضوع:	Arabic language--Lexicography
شمارهٔ افزوده:	اسمعیلی طاهری، احسان، ۱۳۴۸-، مترجم
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۷ م ۶۰۴۱ ی ۷۰۵۲ ZV
رده‌بندی دیویی:	۰۱۶/۴۹۲۷۳
شمارهٔ کتاب‌شناسی ملی:	۵۴۴۳۸۱۳

امیل یعقوب

پیدایش و تکامل
فرهنگ‌های عربی

ترجمه

احسان اسمعیلی طاهری

(عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان)

ویراست دوم

ستار

تهران ۱۳۹۸

این کتاب ترجمه‌ای است از

امیل یعقوب

المعجم اللغوية العربية: بداءتها و تطورها

بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۱

تجارب

تهران: خیابان بهار، کوچه حمید صدیق، شماره ۲۵، واحد ۶ (تلفن: ۷۷ ۵۲ ۴۷ ۸۱)

لواسان: خیابان معلم، شماره ۳۷ (تلفن: ۲۶ ۵۴ ۸۲ ۷۸)

امیل یعقوب

پیدایش و تکامل فرهنگ‌های عربی

ترجمه احسان اسمعیلی طاهری

ویراست دوم

ویراسته زهره وفایی‌فرد

چاپ اول: ۱۳۹۸

شمارگان: ۳۰۰

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: دریاچه کتاب

طراحی جلد: پاشا دارابی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ و مخصوص کتاب بهار است

کتاب بهار (0912 122 6008, @ Ketabe_Bahar, ketabebaharpub94@gmail.com)

مرکز پخش: پیام امروز (۶۶ ۴۸ ۶۵ ۳۵)

فهرست

پیشگفتار مترجم.....	هفت
مقدمه.....	نه
فصل نخست: تعریف، نام‌گذاری، و انواع فرهنگ.....	۱
۱- تعریف.....	۱
۲- نام‌گذاری.....	۱
۳- انواع.....	۴
فصل دوم: پیدایش فرهنگ‌های عربی.....	۹
۱- پیدایش فرهنگ‌های عربی.....	۹
۲- حروف الفبای عربی و ترتیب آن‌ها.....	۱۳
فصل سوم: نخستین مرحله تحول فرهنگ‌های عربی: ترتیب آوایی و نظام گردش‌ها.....	۱۷
۱- مقدمه.....	۱۷
۲- کتاب العین.....	۲۰
۳- تهذیب اللغة.....	۲۴
۴- البارع.....	۲۶
فصل چهارم: مرحله دوم تحول فرهنگ‌های عربی: نظام الفبایی خاص.....	۳۳
۱- مقدمه.....	۳۳
۲- الجمهرة.....	۳۳
۳- المقایس اللغة.....	۳۶
فصل پنجم: مرحله سوم تحول فرهنگ‌های عربی: نظام قافیه‌ای.....	۴۱
۱- مقدمه.....	۴۱

۴۳	۲-الصحاح
۴۶	۳-لسان العرب
۴۸	۴-القاموس المحيط
۵۷	فصل ششم: مرحله چهارم تحول فرهنگ‌های عربی: ترتیب الفبایی براساس حروف نخستین ریشه
۵۷	۱-مقدمه
۵۸	۲-محیط المحيط
۶۰	۳-المنجد
۶۳	۴-المعجم الوسيط
۶۶	۵- متن اللغة (افزوده مترجم)
۶۷	۶- اقرب الموارد في فُصح العربية و الشوارد (افزوده مترجم)
۶۹	۷- معجم النفائس الكبير (افزوده مترجم)
۷۲	۸- مُعجم اللغة العربية المعاصرة (افزوده مترجم)
۷۸	۹- المنجد في اللغة العربية المعاصرة (افزوده مترجم)
۸۱	۱۰- المعجم الوسيط المدرسي (افزوده مترجم)
۸۷	فصل هفتم: مرحله پنجم تحول فرهنگ‌های عربی: ترتیب تلفظی (ترتیب فرنگی)
۸۷	۱-مقدمه
۸۸	۲-المرجع
۹۱	۳-الرائد
۹۳	۴-لاروس (افزوده مترجم)
۹۶	۵- معجم العربية الكلاسيكية و المعاصرة (افزوده مترجم)
۱۰۱	خاتمه
۱۰۷	پیوست نخست
۱۱۱	پیوست دوم
۱۱۵	منابع

پیش‌گفتار مترجم

خالی بودن جای چنین اثری در بررسی‌ها و تحقیقاتِ امروزی ایران و همچنین در میان آثار ترجمه‌شده به فارسی، لزوم آگاهی از شیوه‌های فرهنگ‌نگاریِ عربی و سیر تحول و تکاملِ آنها تا به امروز، و رسیدن به مزایا و کاستی‌های کارِ پیشینیان و متأخران در این حوزه جهتِ نگارشِ فرهنگنامهٔ «عربی - فارسی» ای جامع و نیز نگاشتن فرهنگنامه‌هایی عربی - فارسی با اهداف، مخاطب‌ها، ویژگی‌ها و روش‌های مختلف، همگی نگارندهٔ این سطور را بر آن داشت تا دست به کار برگردانِ کتابِ «المعجم اللغوية العربية: بداءتها و تطورها» به فارسی شود. اثرِ حاضر خود هر چند در قلمرو نقد و بررسی فرهنگ‌های عربی نخستین نیست ولی ظاهراً برگردانِ آن در بازارِ کتاب و کتاب‌خوانی این مرز و بوم اندکی تازگی دارد. پیشینهٔ نگارش این کتاب به حدود چهل سال پیش یعنی ۱۹۸۱ م. می‌رسد؛ اما پیش از این نیز در جهان عرب در این عرصه کتاب‌هایی مانند «المعجم العربية مع اعتناء خاص بمعجم العين للخليل» (۱۹۵۶) نگارش عبدالله درویش، «المعجم العربي بين الماضي والحاضر» (۱۹۶۷) از عدنان خطیب، «المعجم العربي نشأته و تطوره» (۱۹۶۸) نگاشته حسین نصار، و «المعجمات العربية ببلوغرافية شاملة مشروحة» (۱۹۷۱) نوشتهٔ وجدی غالی و حسین نصار، و «المعجم والموسوعات بين الماضي والحاضر» تألیف حسن نورالدین روانهٔ دنیای تحقیق و پژوهش‌های عربی شده است که همگی از منابعِ مورد استفادهٔ مؤلف نیز بوده است.

نگارندهٔ ساده‌نویس لبنانی این کتاب، دکتر امیل بدیع یعقوب، که پاره‌ای سخنرانی‌های دانشگاهی خود در دانشگاه لبنان را به هیئتِ چنین اثری درآورده در مقدمهٔ اثر خود از روش کار و خصوصیاتِ آن سخن گفته که خوانندهٔ عزیز را بدانجا حواله می‌دهیم. وی در زمینهٔ دستور زبان عربی صاحبِ تألیفاتِ غالباً فرهنگنامه‌ای (مُجمعی) مانند «فقه اللغة العربية و خصائصها، موسوعة الصرف والنحو و الإعراب، معجم الخطأ والصواب، معجم أمثال العرب» (۶ مجلد) موسوعة الحروف في اللغة الغريبة، معجم الأوزان الصرفية، المعجم المفصل في دقائق اللغة العربية، المعجم المفصل في الجموع است.

بد نیست بدانیم که در ایران نیز در سال ۱۳۲۷ ه.ش. استاد علینقی منزوی در موضوعی شبیه این حوزه اثری ارجمند نگاشته‌اند با عنوانِ فرهنگنامه‌های عربی - فارسی و سده به سده از سدهٔ پنج تا

هشت پیدایش و تکامل فرهنگ‌های عربی

سده سیزده به معرفی و بررسی فرهنگ‌های عربی - فارسی پرداخته‌اند. همچنین دکتر محمد دبیرسیاقی در این موضوع درباره فرهنگ‌های فارسی اثری نگاشته‌اند که کار امیل یعقوب شبیه کار اوست با عنوان: فرهنگ‌های فارسی به فارسی. نیز همکار فاضل، دکتر حسن دادخواه تهرانی کتاب المدارس المعجمية نوشته صلاح راوی را با عنوان لغت‌نامه‌نویسی در زبان عربی به فارسی برگردانده‌اند.

قابل یادآوری است به جز هشت گفتار درباره فرهنگ‌های اقرب الموارد، معجم النفائس الکبیر، معجم اللغة العربية المعاصرة، المعجم الوسيط المدرسي و معجم العربية الكلاسیکة والمعاصرة، لاروس و متن اللغة والمنجد في اللغة العربية المعاصرة که افزوده‌های مترجم است، هرجا در پاورقی یا متن چیزی افزوده‌ایم با علامت -م. آن را از متن اصلی نویسنده متمایز ساخته‌ایم. ضمناً نمونه صفحاتی را که در اصل عربی اثر برای پاره‌ای فرهنگ‌ها آمده بود برای رعایت اختصار و صرفه‌جویی حذف کرده‌ایم. اثر حاضر نخست بار به هزینه مؤلف در سال ۱۳۸۱ ش به چاپ رسید و اینک پس از اصلاحات و افزوده‌هایی به پیشنهاد و همت آقای مهندس احمد خندان، مدیر انتشارات کتاب بهار به چاپ می‌رسد.

در پایان باید گفت داوری و ارزیابی کار مؤلف و نیز مترجم البته حق خواننده گرامی است. صاحب این قلم ضمن سپاس از خداوند بزرگ که بنده ناچیز خود را موفق به این خدمت فرهنگی کرده اعتراف دارد که بی شک در خلال این کار لغزش‌ها و کم‌دقتی‌هایی راه یافته؛ خاصه آنکه این ترجمه نخستین جسارت اوست؛ اما امید آن دارد که خوانندگان عزیز وی را رهین منت خود سازند و آنها را یادآوری فرمایند. والسلام علی من اتبع الهدی.

احسان اسمعیلی طاهری

عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان

۹۶/۵/۲۱

طاهرآباد کاشان

مقدمه

پژوهش‌هایی که به بررسی فرهنگ‌های عربی می‌پردازد اندک‌شمار است و از آنها کمتر پژوهش‌هایی است که مراحل تحول فرهنگ‌نویسی عربی را از لحاظ روش، ترتیب و تنظیم، شیوه شرح و تنظیم و جز آن بررسی کرده باشد. چنین پژوهش‌هایی علاوه بر اندک بودن در بازارهای چاپ و نشر نیز در دسترس نیست. بر این اساس من این کتاب را نگاشته‌ام تا شاید در به دست دادن مرجعی برای کسانی که می‌خواهند به اختصار پیدایش و تحول فرهنگ‌های عربی و ویژگی‌های مهم‌ترین آنها را بشناسند سهمی داشته باشم.

این اثر، تنها سخنرانی‌هایی است که در سال تحصیلی ۱۹۸۰-۱۹۸۱م. برای دانشجویان سال سوم رشته زبان عربی ایراد کرده‌ام. پس از زحمات حاضر کردن این سخنرانی‌ها بهتر آن دیدم که آنها را در کتابی برای دانشجویان شایسته و باوقارم به چاپ رسانم؛ تا هم آنها در پژوهش‌هایشان به آن مراجعه کنند و هم مرجع فرهیختگانی باشد که می‌خواهند اطلاعات دقیق و موجزی از فرهنگ‌های عربی [-عربی] فراهم آورند.

بدین‌گونه به سراغ آن سخنرانی‌ها رفتم و به آنها نظم و نسق دادم و مرتب کردم تا به صورت کتابی در آمد که در آن نه ادعای کمال دارم و نه داعیه کار تازه‌ای که نویسندگان گذشته نیاورده‌اند؛ زیرا همه کاری که من کرده‌ام این است که به منابع پژوهشم - که غالباً فرهنگ‌های لغتی است که در کتاب حاضر هم مورد بررسی قرار گرفته - مراجعه کرده و آنها را مورد مطالعه قرار داده‌ام. آنگاه ویژگی‌های آنها را که دریافته و استنباط کرده بودم با آنچه دیگران در این زمینه به آن رسیده بودند مقایسه و مطابقت دادم.

از رهگذر این کوشش دریافتم که فرهنگ‌نویسی عربی در طول تاریخ بلندش پنج مرحله را پس پشت گذاشته است: ۱- مرحله ترتیب آوایی و نظام جای‌گشت‌های* یک واژه که از آن خلیل احمد

* منظور از «جای‌گشت‌های یک واژه» ساخت‌های جدید و مختلفی است که از به هم ریختن حروف یک واژه و یک ریشه ساخته می‌شود؛ مثلاً از «ک ت ب» می‌توان «کتب، تبک، تکب، تبک» را ساخت که به آن تقلیب یا جای‌گشت می‌گویند. ر.ک. به ص ۲۹-۳۲ از همین کتاب -م.

است. ۲- مرحله نظام الفبایی خاص. ۳- مرحله ترتیب براساس قافیه. [از حرف آخر ریشه واژه به عقب] ۴- مرحله ترتیب و تنظیم الفبایی ریشه‌ای* . ۵- مرحله تنظیم و ترتیب الفبایی تلفظی [به اعتبار ظاهر دست‌نخورده واژه]. پس از آن به هر مرحله فصلی اختصاص دادم و در آن فصل مقدمه‌ای آوردم که علل پیدایش و تاریخچه آن مرحله را بیان می‌دارد. همچنین شماری از فرهنگ‌هایی را که نماینده آن مرحله است به بررسی گرفتیم. ضمناً در بررسی هر فرهنگ لغت به شرح حال کوتاهی از نویسنده آن^۱ و بیان داشت مهم‌ترین ویژگی‌ها و تأثیر آن بسنده کردیم. در پایان هر فصل نیز نمونه‌ای از یکی از فرهنگ‌های آن مرحله را آوردم.**

در این راه از لحاظ روش‌شناسی لازم دیدم این اثر را [پیش از پنج فصل خاص هر مرحله] با دو فصل آغاز کنم. در فصل اول تعریف و نام‌گذاری و انواع فرهنگ را بیان کنم و در فصل دوم به پیدایش فرهنگ‌های عربی - عربی و حروف الفبا و ترتیب آنها بپردازم. نیز ضروری دانستم تا در پایان کتاب خاتمه‌ای بنویسم و در آن مهم‌ترین منابع و مآخذ فرهنگ‌های عربی به علاوه مهم‌ترین پیشنهادها در زمینه نگارش فرهنگ لغت عربی قابل و شایسته را بیاورم. بنابراین، این اثر دارای یک مقدمه و هفت فصل^۲ و یک خاتمه شد. امیدوارم دانشجویانم و دیگران از آن استفاده کنند و آرزو دارم این اثر در معرض نقادی قرار گیرد تا در چاپ دوم نارسایی‌ها و کمبودهایی که ممکن است در چاپ حاضر باشد جبران کنم. والله ولی التوفیق.

امیل یعقوب

کفر عقاً - الکورة - ۱۹۸۱/۷/۱۹ م.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- در نگارش شرح حال فرهنگ‌نویسان، مآخذ ما کتاب الاعلام زیرکلی بوده؛ زیرا موجز و دقیق است. کسانی که در این باره مطالب بیشتری می‌خواهند می‌توانند به منابع زیرکلی که در جای خود آورده است مراجعه نمایند.
- ۲- پس از این هفت فصل و خاتمه دو پیوست آورده‌ام. در نخستین پیوست نام مشهورترین نویسندگانی را که تا زمان «زبیدی» (۱۷۳۳-۱۷۹۰ م.) در نگارش فرهنگ‌های عربی سهمی داشته‌اند به علاوه مهم‌ترین دستاوردها و خدمات آنها را در این زمینه آورده‌ام. در پیوست دوم نیز نمایه‌ای از مهم‌ترین فرهنگ‌های عربی [عربی] به همراه برجسته‌ترین ویژگی‌های آنها را درج کرده‌ام.

* مؤلف این‌گونه ترتیب را «الفبایی معمولی» می‌داند و مرحله بعدی را که همان الفبایی امروزی (مرسوم در فرهنگ‌های فارسی و فرنگی) است «الفبایی تلفظی» (به اعتبار ظاهر دست‌نخورده کلمه نه به اعتبار ریشه) می‌نامد. از این رو ما اندکی در برگردان آنها به فارسی دست بردیم. - م.

** چنان‌که در پیش‌گفتار مترجم اشاره شد ما این نمونه صفحات را در ترجمه حذف کرده‌ایم. - م.

فصل نخست

تعریف، نام‌گذاری، و انواع فرهنگ

۱- تعریف

فرهنگ لغت یا مُعْجَم یا قاموس «کتابی است حاوی بیشترین شمار واژگانِ زبان که با شرح معانی و توضیح معادل‌های آنها همراه است، به شرط اینکه مطالب و مدخل‌های آن یک ترتیب خاصی — یا براساس حروفِ الفبا و یا موضوع — داشته باشد و فرهنگِ لغتِ کامل آن است که همهٔ واژگانِ زبان را به اضافهٔ شرح معنا و اشتقاقات و طریقهٔ تلفُّظ آنها دارا باشد و همچنین شاهد مثال‌هایی داشته باشد که موارد استعمالِ آنها را بیان کند».^۱

۲- نام‌گذاری

در ریشهٔ «عجم» در لسان العرب چنین آمده «الْعُجْمُ والعَجَم متضادَّ العَرَب والعَرَب است...، والعُجْم جمع «أعجم» است؛ یعنی کسی که شیوا زبان نیست و به روشنی سخن نمی‌گوید هر چند که نسب و نژاد عربی داشته باشد و مؤنثِ أعجم «عجماء» است... اما «العَجَمِيّ» یعنی کسی که از جنس «عَجَم»‌ها باشد چه شیوا زبان باشد و چه نباشد و «الأعجم» یعنی کسی که در زبانش ابهام و ناشیوایی باشد... نیز «أعجمتُ الكتاب» آن را به ابهام و ناشیوایی بُردم... و [باز آمده] أَعَجَمْتُ: مبهم و دشوار گفتم... و «قفلُ مُعْجَم» و «أمرُ مُعْجَم» یعنی قفل یا امر دشوار و مشکل.

... [نیز] «أعجمتُ الكتاب» متضادَّ «أعربتُه» (آن را روشن و آشکار ساختم). «رؤبة بن عجاج» در همین زمینه سروده است: شعر سرودن دشوار است و نردبانی بلند دارد / اگر کسی که او را در شعر علمی نیست از این نردبان بالا رود / پایش می‌لغزد و به حسیض در می‌افتد / هر کسی به شعر ستم روا دارد نمی‌تواند آن را بسراید / چنین شخصی می‌خواهد آن را روشن و آشکار سازد ولی آن را مبهم و ناشیوا می‌کند (یریدُ أنْ يُعْرِبه فيُعْجِمه: یعنی می‌خواهد آن را روشن سازد [برعکس] دشوار و مشکل و مبهم می‌کند...).

«الأعجم» یعنی گنگ... و «العجماء» همان چارپاست؛ زیرا حرف نمی‌زند. و هر کس نتواند صحبت کند «أعجم و مُستعجم» نامیده می‌شود... [همچنین] «اِسْتَعَجَمَ الرجلُ» یعنی ساکت شد و «استعجمتُ علیه قراءته» یعنی خواندنش قطع شد و به خاطر چرت آلودگی نتوانست بخواند.^۳ ابن جَنِّي می‌گوید: «بدان که (ع ج م) برای ابهام و مخفی داشتن وارد کلام عرب شده و متضاد بیان و روشنی و شیوایی است».^۴

به این شکل ملاحظه می‌کنیم که معانی‌ای که لسان العرب آورده با آنچه از «مُعْجَم» مقصود است موافق و سازگار نیست؛ زیرا آن معانی چنانکه ابن جَنِّي نیز معتقد است پیرامون «ابهام» و «پنهان داشتن» است. حال آنکه مردم «معجم»‌ها را برای از میان بردن دشواری و ابهام واژگان و عبارات و بیان معانی آنها و شناخت شیوه نوشتاری و تلفظ آنها به کار می‌گیرند! پس چه پیوند معنایی میان معنای «معجم» — یعنی افزاری که از بین برنده غموض و ابهام کلمات است — و ریشه (ع ج م) است که در کلام عرب — به قول ابن جَنِّي — برای اخفاء و ابهام و به تأکید لسان العرب و دیگر فرهنگ لغت‌ها متضاد شیوایی و روشن کردن است؟

ظاهراً وزن [فَعْلِي] «أَفْعَل» اغلب برای اثبات و ایجاب می‌آید؛ مثلاً وقتی می‌گوییم «اكرمتُ معلّمي» مقصودمان «اثبات احترام برای او» است. یا زمانی که می‌گوییم «أحببتُ أُمِّي» منظور این است که «دوستی و محبت را برای او ایجاد کردم و انجام دادم»؛ ولی این وزن فَعْلِي گاه برای «سلب و نفی» نیز به کار می‌رود یعنی همزه «أَفْعَل» گاهی معنای «فعل» را به متضادش برمی‌گرداند؛ مانند «أشككتُ الكتابَ» یعنی «اشکال و ایراد و اشتباه کتاب را [با حرکت‌گذاری] رفع کردم» یا «أشكيتُ زيداً» که منظور این است که «گله‌گذاری او را از میان بردم و رفع کردم». [برخی] صاحب‌نظران واژه «أخفياها» را در آیه شریفه «إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا»^۵ به «از بین بردن پنهانی و خفاء» تفسیر کرده‌اند؛ ولی [«إعجام الكتاب» نیز یعنی نقطه‌گذاری [حروف کلمات] و زائل نمودن ابهام و دشواری آن: «اعجام» یعنی نقطه‌گذاری حروف برای تشخیص حروفی که در شکلی نگارش به هم شباهت دارند (مانند ب، ت، ج، ح، خ، ...). نام‌گذاری حروف الفبا به «حروف مُعْجَم» نیز از همین معنا آمده است؛ زیرا نقطه‌های موجود در بسیاری از آنها اشتباه و ابهام آنها را رفع می‌کند. نام‌گذاری کتابی که رفع‌کننده ابهام و پوشیدگی و اشتباه شدن معانی واژگان با همدیگر است به نام «مُعْجَم» نیز از همین معنا وارد شده.^۶

ما به دقت نمی‌دانیم که از چه موقع واژه «مُعْجَم» به معنای متعارف امروزی به کار رفته و چه کسی نخست بار آن را به کار گرفته و کدام فرهنگ لغت زودتر این عنوان را به خود گرفته. چرایی این امر هم آن است که بسیاری از کتب و آثار کهن عربی از میان رفته است. از منابعی که در دست است به نظر می‌آید علمای حدیث در به کارگیری این واژه به معنای رایج امروزی پیشی دارند. امام بخاری

(۸۱۰-۸۷۰ م.) در کتاب صحیح‌اش چنین نوشته «باب نام‌گذاریِ اهالی بدرکه که در جامع [یکی از کتبِ خود بخاری] نام‌گذاری شده‌اند. این کتاب را ابو عبدالله [خود امام بخاری] براساس حروف معجم نگاشته».^۷ نیز به نظر می‌رسد ابویعلی أحمد بن مُثنیٰ (؟-۹۱۹ م.) فرهنگی نگاشته به نام معجم الصحابه. همچنین ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزيز بغوي (۸۲۸-۹۲۹ م.) در زمینه نام‌های صحابه دو کتاب نگاشته به نام‌های المعجم الكبير و المعجم الصغير. پس از اندک‌زمانی این واژه معجم بر بسیاری از کتبِ سده چهارم گذارده شد.^۸ لغویان نیز آن را به معنای متعارفِ امروزی از محدثان گرفتند.

اما واژه قاموس به معنی «دریا و دریای بزرگ و وسیع، میانه دریا، بخش اعظم دریا، و عمیق‌ترین جای آن» بوده.^۹ ظاهراً شماری عربی‌دانان قدیم که در پی گردآوری لغت بوده‌اند یکی از نام‌ها یا صفت‌های دریا را بر آثارشان می‌گذارده‌اند. مثلاً صاحب بن عبّاد (۹۳۸-۹۹۵ م.) نام المحيط را بر معجمش اطلاق کرده. ابن سیده (۱۰۰۷-۱۰۶۶ م.) فرهنگش را المحکم و المحيط الأعظم نامیده. صاغانی (۱۱۸۱-۱۲۵۲ م.) فرهنگش را العُباب یا مجمع البحرين نام نهاده و نهایتاً فیروزآبادی (۱۳۲۹-۱۴۱۵ م.) نام القاموس المحيط را بر فرهنگ لغتش گذارده. این فرهنگ به سبب جایگاه ممتازی که از نظرِ ایجاز و ضبطِ واژگان و دقت داشت مورد اعتمادِ عربی‌دانان و عربی‌آموزان قرار گرفت و زمانی که در سده گذشته (نوزدهم) به چاپ رسید و در میان عموم فراگیران نشر و گسترش یافت برای آنان در زمینه شناختِ واژگانِ زبان عربی مهم‌ترین منبع مآخذ شد و برای تشخیص و تمییز واژگانِ صحیح از غیر صحیح و قدیمی از مولّد و عربی از معرّب چنان مورد اعتماد و تکیه قرار گرفت که واژه «قاموس» در اذهان مردم معنای جدیدی پیدا کرد.

مردم می‌گفتند: «فلانی قاموسِ فلان علم است» یعنی جامع آن است. گاهی نیز وقتی کسی سخنش را به واژگانِ مهجور و نامأنوس «قاموس» می‌آراست برای مطایبه و نکته‌پرانی می‌گفتند: «فلانی قاموس‌وار و فرهنگی سخن می‌گوید (یتقامس فی کلامه).»^{۱۰} بی شک احمد فارس شدياق (۱۸۰۴-۱۸۸۷ م.) وقتی کتاب الجاسوس علی القاموس خود را نگاشت در رواج واژه «قاموس» به معنای مولّد و جدید آن (معجم و فرهنگ) سهم داشت تا آنجا که سعید شرتونی (۱۸۴۹-۱۹۱۲ م.) به هنگام نگارش فرهنگ لغتِ خود اقرب الموارد همین معنای مولّد واژه «قاموس» را در آن آورد و نوشت: «القاموس: کتابی است از فیروزآبادی در لغتِ عربی که به آن نام القاموس المحيط داده است و مردم روزگار ما هر کتابِ لغتی را «قاموس» می‌خوانند پس واژه «القاموس» به نظر اینان هم‌معنی با هر فرهنگ و کتابِ لغت است.»^{۱۱} پس از شرتونی نیز فرهنگ‌نگاران همین معنای نوپیدا را برای این واژه حفظ کردند. واژه «قاموس» امروزه مشهورتر از واژه «معجم» است؛ زیرا بسیاری از فرهنگ‌نگاران — به‌ویژه نویسندگانِ فرهنگ‌های دو زبانه — نام «قاموس» را بر فرهنگ‌های خود می‌نهند.^{۱۳}

۳- انواع

فرهنگ انواع گوناگونی دارد که مهم‌ترین آنها به قرار زیر است:

أ) فرهنگ‌های یک‌زبانه: فرهنگ‌هایی است که واژگان زبان و چگونگی راهیابی آنها را به حوزه کاربرد بیان می‌کند. این‌گونه معجم‌ها واژگان را برطبق شیوه ترتیبی معینی تنظیم می‌کند تا مراجعه‌کننده بتواند برای شناخت معانی دشوار به آسانی به آنها مراجعه کند. فرهنگ‌هایی از این دست با توجه به اهمیتی که دارد و با نظر به اینکه بیشتر فرهنگ‌های کهن عربی در این دسته جای می‌گیرند پس از این مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

ب) فرهنگ‌های ترجمه‌ای یا دوزبانه: که واژگان یک زبان خارجی را به همراه شرح و معادل‌گذاری یک‌یک آنها می‌آورد. بدین‌گونه که در برابر هر واژه خارجی واژه یا تعبیری از زبان عربی را قرار می‌دهد. این‌گونه فرهنگ‌ها کهن‌ترین گونه‌های معاجم است، زیرا در سده سوم پیش از میلاد سامی‌ها در عراق آن را به کار گرفتند.^{۱۴} نیز مهم‌ترین و مورد نیازترین انواع فرهنگ‌ها هم هست. زیرا تمدن و فرهنگ به‌ویژه در روزگار حاضر برای بازرگانی و روابط بین‌المللی و کارهای بانکی چنین اقتضایی دارد و این امر باریک شدن و موشکافی در ترجمه را امری لازم و ضروری ساخته زیرا اختلاف بر سر واژه‌ای در یک قرارداد یا عهدنامه یا بیانیه گاه به عواقب وخیمی می‌انجامد.^{۱۵} نیز فرهنگ‌های چندزبانه‌ای که هر یک از آنها، یک معنا را به چند زبان ارائه می‌دهد در ردیف این فرهنگ‌ها قرار می‌گیرد.^{۱۶} در روزگار معاصر همچنین انواع معکوسی از این‌گونه فرهنگ‌ها پدید آمده. منظور از این فرهنگ‌های معکوس فرهنگ‌هایی است که واژگان زبان عربی را براساس شیوه‌ای معین مرتب می‌کند و آنگاه در برابر آنها یک یا چند واژه غیر عربی هم معنی آنها قرار می‌گیرد. مثلاً در کشورهای عربی فرهنگ‌های دوزبانه عربی - انگلیسی، انگلیسی - عربی، فرانسه - عربی و عربی - فرانسه و... دیده می‌شود. شایان ذکر است که هدف از فرهنگ‌های معکوس آسان کردن مکالمه و نوشتن به زبان‌های خارجی است.

ج) فرهنگ‌های موضوعی یا معنایی: یعنی فرهنگ‌هایی که واژگان زبان را برحسب معانی یا موضوعاتشان مرتب می‌کند. مثلاً در ریشه «نبات» همهٔ مسماها و مصداق‌های «نبات» و هر چه که به آن مربوط می‌شود قرار می‌گیرد. یا در ریشه «لَوْن» همهٔ اسم‌های رنگ‌ها را - با درجات مختلفش - که در زبان هست می‌یابیم. از جمله فرهنگ‌های عربی موضوعی کهن، المخصّص از ابن سیده (۱۰۶۶-۱۰۷۰ م.)، لغوی روشندل اندلسی، است. وی واژگانی که گرد آورده، نه براساس لفظ آنها - بلکه بر طبق معنایشان مرتب می‌کند. پس کسی که به دنبال واژه‌ای در این معجم می‌گردد باید غالباً سراسر فهرست موضوعی عمومی کتاب را بخواند (المخصّص در هفده بخش است). وقتی که در بایی قرار گرفت که گمان دارد واژه گمشده او در آن قرار دارد بایستی تمامی واژگان آن باب را به

فصل نخست: تعریف، نام‌گذاری، و انواع فرهنگ ۵

مطالعه گیرد. پس از این پی‌جویی و بررسی ممکن است واژه گم‌شده‌اش را بیابد و امکان هم دارد نیابد. یکی دیگر از این‌گونه فرهنگ‌ها کتاب الألفاظ الکتبیه نوشته همدانی (۹۳۳-۹۳۴ م.) است. وی همت و تلاش خود را بر آن گذاشت تا تعییراتی را که بعضاً جمله‌های کاملی بود به‌گزینی و بر طبق موضوعاتشان مرتب و ضبط کند تا با ارائه اسلوب‌های شیوای مورد کاربرد در نوشتار به نویسندگان و مُنشیان کمک کند.

(د) فرهنگ‌های اشتقاقی یا ریشه‌یاب: که ریشه واژگانی زبان را می‌کاود و به ما نشان می‌دهد که واژه عربی اصیل است یا فارسی معرّب است و یا اصلاً یونانی و... است.

(ه) فرهنگ‌های تحوّل [تحوّل معنایی]: که به دنبال اصل معنای واژگان است نه خود واژگان. آنگاه مراحل تحول این معنی را در طول روزگاران بررسی می‌کند. چنین فرهنگ‌هایی مورد بررسی قرار می‌دهد که مثلاً واژه «ادب» در روزگار جاهلیت به چه معنا بوده و چگونه این معنا در گذر از روزگاران ادبی متفاوت تا به امروز تحول یافته است.

(و) فرهنگ‌های تخصصی: که همان فرهنگ‌هایی است که واژگان و اصطلاحات یک دانش یا فن معینی را ضبط و مرتب می‌کند و آنگاه هر واژه یا اصطلاح را بر حسب کاربری اهل و متخصصان آن شرح و معادل‌یابی می‌کند. بدین‌گونه فرهنگ‌های کشاورزی، پزشکی، موسیقی، روان‌شناسی و... خواهیم داشت. از دسته فرهنگ‌های تخصصی کهن یکی التذکره نوشته نویسنده نابینای آن داود انطاکی (۹-۱۶۰۰ م.) است. بخش عمده این اثر، فرهنگ تخصصی داروهای گیاهی - پزشکی است. دیگری کتاب حیات‌الحيوان از دَمیری (۱۳۴۱-۱۴۰۵ م.) است که در آن اسامی حیوانات و حشرات و خزندگان و پرندگان را گرد آورده و به شیوه مرسوم روزگار خود هر یک از آنها را با ویژگی‌هایشان شناسانده است.

(ز) دائرةالمعارف‌ها: یکی از انواع فرهنگ‌هاست و از لحاظ اینکه دفتر ثبت دانش‌ها و هنرها و دیگر مظاهر نشاط عقلی بشر است با آنها تفاوت دارد. مثلاً اگر فرهنگ مدخلی «النحو» را با بیان معانی و اشتقاق‌تَش توضیح می‌دهد «دائرةالمعارف» یا «دانشنامه» دانش نحو و پیدایش و تحول و برجسته‌ترین عالمان و منابع و مآخذ آن را می‌شناساند. بنابراین دائرةالمعارف‌ها منبع و مآخذ شناساندن اسم‌های خاص و ملل و کشورها و رخداد‌های جنگی است.^{۱۷} پاره‌ای دائرةالمعارف‌ها مانند دائرةالمعارف اسلامی و دائرةالمعارف پزشکی تخصصی است.

(ح) فرهنگ‌های مصوّز: تصاویر به یقین در روشن ساختن معانی اشیای حسی‌ای که غالباً آدم آنها را نمی‌بیند کمک می‌کند. به کارگیری تصاویر در فرهنگ‌های عربی با پیدایی المنجد در ۱۹۰۸ م. آغاز شد. ولی فرهنگ مصوّری که در اینجا منظور است، فرهنگی است که تصاویر همه حسیاتی که در آن

است می‌آورد. این فرهنگ در روزگار معاصر به دست «دودن»^{*}، زبان‌شناس معاصر آلمانی، پدید آمد. وی دریافت که واژگان غریب و نامأنوس زبان در حسیات فراوان است نه در مجردات. از این‌رو فرهنگی نگاشت به شکل مجموعه تابلوهایی که [هر کدام] پیرامون یک موضوع معین بود. مثلاً تابلویی برای خانه، تابلویی برای خودرو، تابلویی برای پیکر آدمی، تابلویی برای پرندگان و... آنگاه برای هر یک از اجزا و بخش‌های ریز هر تابلو اعداد و ارقامی گذارد و در صفحه روبه‌روی تابلو در برابر هر عددی که در تابلو هست واژگانی نوشت. پس از این در بخش پایانی فرهنگ خود، همه واژگان آن را بدون هیچ‌گونه شرح یا تفسیری به صورت الفبایی مرتب کرد و در برابر هر واژه‌ای شماره تابلو و شماره تصویر آن واژه را در تابلو قرار داد.

علاوه بر گونه‌های مختلف فرهنگ‌های پیش‌گفته، فرهنگ‌های دیگری نیز هست مانند فرهنگ‌های گویش‌ها که براساس یک شیوه ترتیب معین، واژگان یک گویش خاص از یک زبان خاص را ضبط و تنظیم می‌کند. یا فرهنگ‌های واژگان یک دوره خاصی از تاریخ زبان. یا فرهنگ‌هایی برای یک نویسنده یا شاعر که واژگان به کار رفته در آثار ادبی او را به ضبط درمی‌آورد. یا مثلاً فرهنگ‌های مختصر و تخصصی‌ای برای دانش‌آموزان و دانشجویان هست. یعنی برای هر یک از مراحل آموزشی حتی برای مرحله دبستان فرهنگ‌هایی به چاپ رسیده است.^{۱۸} [البته] همه این فرهنگ‌ها در چارچوب بحث و بررسی ما قرار نمی‌گیرد. زیرا آنچه در اینجا برای ما مهم است آن منبع و مآخذ لغوی مطوّل و مرجع نهایی است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- أحمد عبدالغفور عطار، مقدمة صحاح ج ۲، بیروت، دارالعلم للملایین، ص ۳۸.
- ۲- هم ابن منظور [در لسان العرب] و هم جوهری در صحاح این ارجوزه را منسوب به «رؤبة» [شاعر رَجَز‌سرای دو روزگار اموی و عباسی] دانسته‌اند ولی صاغانی در فرهنگش یعنی العُباب بر آن است که این ارجوزه از آن «خطیئة» [شاعر دو روزگار جاهلی و اسلامی] است و در دیوان اوست.
- ۳- ابن منظور، لسان العرب، ریشه (ع ج م)، ج ۱۲، ص ۳۸۵.
- ۴- ابن جنّی، سر صناعة الاعراب، تصحیح مصطفی سقا و دیگران، ج ۱، قاهره، البابي سال ۱۹۵۴ م، ص ۴۰.
- ۵- طه / ۱۵.
- ۶- از لحاظ صرفی - واژگانی «مُعْجَم» اسم مفعول و مصدر میمی و اسم مکان [و زمان] از «أَعْجَم» است؛ ولی عده‌ای معتقدند که «معجم» مصدر و [در معنا] به منزله «إعجام» است. چنانکه مثلاً می‌گوییم: «أدخلته مُدْخَلًا» و یا «أخرجته مُخْرَجًا» که هر دو به معنی «ادخال» و «اخراج» است. نک. الصحاح و لسان العرب ریشه (ع ج م).
- ۷- به نقل از احمد عبدالغفور عطار، مقدمة صحاح، ص ۳۸.

فصل نخست: تعریف، نام‌گذاری، و انواع فرهنگ ۷

- ۸- مانند المعجم الكبير و الصغير و الأوسط في قراءات القرآن و أسماؤه از ابوبکر محمد بن حسن نقاش موصلی (۸۸۰-۹۶۲ م.)، یا معجم الشيوخ نوشته ابوالحسن بن قانع بن مرزوق بغدادی (۸۸۰-۹۶۲ م.) و نیز مانند معجم الشيوخ تألیف ابوبکر أحمد بن ابراهیم اسماعیلی (۹۱۰-۹۸۲ م.).
- ۹- نک. به لسان العرب و صحاح و جهمرة و دیگر فرهنگ‌های لغت، ریشه «ق م س».
- ۱۰- عدنان خطیب، المعجم العربي بين الماضي والحاضر، القاهرة، چاپخانه النهضة الجديدة، ۱۹۶۷، ص ۴۹.
- ۱۱- سعید شرتونی، أقرب الموارد، مادة (ق م س).
- ۱۲- مثلاً نک. به المنجد، المعجم الوسيط ریشه (ق م س) و الرائد، مدخل «قاموس».
- ۱۳- برای نام‌های این فرهنگ‌ها نک. به: وجدی رزق غالی و حسین نصّار، المعجمات العربية ببلوغرافية [کتابشناسی] شامله مشروحه، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للتألیف و النشر، ۱۹۷۱، صص ۲۱۷-۲۱۹.
- ۱۴- سامی‌ها تمدن و فرهنگشان را از سومری‌ها گرفتند، از این‌رو مجبور به برگردان افسانه‌ها و قانون‌ها و ادبیات آنها به زبان اِکِدی سامی خود شدند. بر این پایه فرهنگ‌های دوزبانه یا قاموس‌های سومری-اِکِدی نگاشتند. این فرهنگ‌ها عبارت بود از لوح‌های سُفالین که به ستون‌هایی تقسیم شده بود. نخستین ستون برای زبان سومری، ستون دوم برای نشانه‌های میخی‌ای که بیانگر آن در هر دو زبان باشد و ستون سوم هم برای زبان سامی اِکِدی. نمونه‌هایی از این لوح‌ها در کتابخانه امپراطور آشوری، آشور بنی پال، در نینوا کشف شده که در موزه بریتانیا در لندن نگهداری می‌شود. نک. به دائرةالمعارف بریتانیکا، مدخل dictionary.
- ۱۵- مثلاً بندی را در قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت عده‌ای به «عقب‌نشینی از سرزمین‌های اشغالی» برگردانده‌اند و عده‌ای دیگر به «عقب‌نشینی از سرزمین‌هایی اشغالی (به صورت نکره).
- ۱۶- اخیراً نوعی از دستگاه‌ها شبیه ماشین حساب ساخته شده که معادلی واژگان مورد نظر ما را به چند زبان ارائه می‌دهد. [ظاهراً منظور نویسنده رایانه است].
- ۱۷- (از دسته دائرةالمعارف‌های جهانی یکی دائرةالمعارف بریتانیکاست و یکی دائرةالمعارف آمریکانا و دیگری دائرةالمعارف فرانسوی لاروس (Larousse). و از جمله دائرةالمعارف‌های عربی می‌توان از دانشنامه پطرس بستانی (۱۸۱۹-۱۸۸۳) و دانشنامه فؤاد أفرام بستانی یاد کرد.
- ۱۸- چنین فرهنگ‌هایی در ایالات متحده از سالی چهارم دهستان به بعد معروف است (نک. به: فتحی علی یونس و محمود کامل الناقه، أساسيات تعليم اللغة العربية، القاهرة، دارالثقافة، ۱۹۷۷، ص ۱۲). ما عرب‌ها تا زمانی که به شیوه «فرانسوی پایه» و «انگلیسی پایه» به پژوهش «عربی پایه» مبادرت نورزیم، فرهنگ‌هایی از این دست را نخواهیم توانست بنگاریم.

فصل دوم

پیدایش فرهنگ‌های عربی

۱- پیدایش فرهنگ‌های عربی

زبان معمولاً پیش از مرحله تدوین از مرحله نطق و گفتار می‌گذرد. به عبارت دیگر در آغاز بر زبان کسانی که بدان تکلم می‌کنند جریان دارد، نه اینکه در دل کتاب‌ها ضبط شده باشد. ای بسا زبان‌هایی که پدید آمده و رشد یافت [ولی] پس از مدتی و پیش از آنکه بشر نوشتن را بداند از بین رفت.^۱ اصل بر این است که زبان از گفتگوکنندگان به آن فهمیده و روایت شده باشد؛ ولی از آن جهت که افزار و راه اندیشیدن است^۲ با تحول و تکامل خود فکر، آن نیز تکامل می‌یابد. بنابراین آدمی قادر نیست تمامی گنجینه زبانی ملی خود را حفظ کند؛ هر قدر هم که تیزهوش و دارای حافظه قدرتمند و تخیل وسیع باشد. از همین رو گاه به واژگانی برمی‌خورد که دقیقاً و به روشنی معنایشان را نمی‌داند. از همین‌جا اهمیت فرهنگ به عنوان مرجعی برای کسی که به دنبال معانی واژگان دشوار می‌گردد روشن می‌شود.

عرب‌ها فرهنگ‌نگاری را تا پیش از روزگاران عباسی به دلایلی چند نمی‌دانستند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

أ - بی‌سوادی و نداشتن توان خواندن و نوشتن در میانشان رواج داشت؛ چون کسانی که خواندن و نوشتن را در پیش از اسلام می‌دانستند اندک‌شمار بودند.

ب - زندگی اجتماعی آنها به طور طبیعی بر جنگ و انتقال از جایی به جایی [کوچ‌روی] مبتنی بود.

ج - زبان خود را خوب بلد بودند زیرا زبان عربی برای آنان زبان تکلم و سخنرانی و شعرسرایی بود و زمانی که شخصی به فهم و درک معنی واژه‌ای که برای او دشوار بود نیاز داشت از صحبت شفاهی و رودررو با عرب‌ها و یا از شعر سود می‌جست. ابن عباس (۶۱۹-۶۸۷ م.) می‌گوید: «شعر

دیوان [دفتر ثبت و ضبط] عرب‌هاست. و اگر حرفی از قرآن نازل شده از سوی خدا بر ما پوشیده ماند به شعر مراجعه می‌کنیم و به دنبال شناخت و فهم آن از شعر هستیم.^۳ نیز گفته: «اگر دربارهٔ واژگان غریب و ناآشنای قرآن از من بپرسید [می‌گویم باید] آن را در شعر بجوید زیرا شعر «دفتر ثبت و ضبط» عرب‌هاست.^۴

بدین دلایل عرب‌ها در فرهنگ‌نویسی در میان ملل و مردمان گذشته‌ای که پیش از آنها پایه‌گذار تمدن‌هایی بودند تأخیر داشتند زیرا در این زمینه آشوری‌ها و چینی‌ها و یونانیان و رومیان از آنها پیشی جستند. با این‌همه اگر عرب‌ها پیش از روزگار عباسی فرهنگ‌ها را نمی‌شناختند اما یقیناً اندیشهٔ فرهنگ‌نگاری از زمانی که به شرح و تفسیر قرآن پرداختند، آنها را وسوسه می‌کرده و در فکر و ذهنشان بوده؛ زیرا روایت شده که عمر بن خطاب (۵۸۴-۶۴۴ م.) یک‌بار که سخنرانی‌ای ایراد می‌کرد معنای واژه «أَب» - در آیه شریفه «وفاکھة و أبا» (عَبَسَ / ۳۱) بر او پوشیده ماند، از این‌رو دربارهٔ آن پرسش نمود. نیز دربارهٔ معنای واژه «فاطر» در آیه شریفه «الحمد لله فاطر السموات والأرض» (فاطر / ۱) رأی و نظر ابن عباس را جویا شد و از او توضیح خواست.^۵

عربان چون فهم یکی از واژگان قرآن کریم برایشان دشوار می‌نمود، برای دانستن معنای آن به آثار ادبی و به‌ویژه شعری خود مراجعه می‌کردند. در الجامع لأحكام القرآن نوشتهٔ قرطبی (۹۷۸-۱۰۷۱ م.) آمده که سعید بن جبیر (۶۶۵-۷۱۴ م.) و یوسف بن مهران (؟-؟) شنیدند که دربارهٔ مطلبی از قرآن کریم از ابن عباس می‌پرسیدند و او دربارهٔ آن، فلان مطلب را می‌گفت و می‌گفت آیا نشنیده‌اید که شاعر چنین و چنان می‌گوید.^۷ از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفته: اگر از من پرسشی دربارهٔ واژگان نامأنوس و ناآشنای قرآن دارید برای جستجوی آن به شعر مراجعه کنید چون شعر دفتر ثبت و ضبط و دیوان عرب‌هاست.

چنین به نظر می‌رسد که انگیزهٔ گردآوری لغت و فرهنگ‌نویسی، نیاز تازیان به تفسیر و شرح واژگان دشوار قرآن کریم و نیز علاقهٔ آنان به حفظ کتابشان بوده تا خطایی در خواندن و هم در فهم دریافت آن در آن وارد نشود. سه دلیل این نظر ما را تأیید و تأکید می‌کند:

۱- واقعیت‌هایی که در دست است مبنی بر اینکه عرب‌ها دربارهٔ معانی پاره‌ای واژگان قرآن کریم می‌پرسیدند و توضیح می‌خواستند.

۲- فراوانی کتبی که در اوائل مرحلهٔ تدوین در موضوع واژه‌های نامأنوس قرآن نگاشته شد و اولین کسی که در این موضوع نوشت عبدا... بن عباس بود و پس از او پی‌درپی کتبی به شیوهٔ او نگاشته آمد.

۳- نخستین دانش‌های عربی مانند تفسیر و فقه و بلاغت و نحو و قرائت و جز آن در آغاز تنها برای نگاه‌داشت و تفسیر قرآن شریف پدید آمد.

انگیزه گردآوری لغت هر چه که باشد باید گفت لغویان عرب در این امر یعنی گردآوری لغت بر دو پایه تکیه داشتند: یکی زمانی و دیگری مکانی.

با تکیه بر پایه نخست [زمان] تدوین را به ادبیات جاهلی و صدر اسلام تا حدود نیمه قرن دوم هجری محدود کردند و با تکیه بر دومی [مکان] آثار تدوینی را به عرب‌های بیابان‌نشین محدود و معین کردند نه به عرب‌های شهری و اهالی اطراف شبه جزیره عربستان. در نتیجه تدوین را به قبیله‌های «قَیْس عِیْلان، ثَمیم، أَسَد، هُذَیْل، قُرَیْش و بعضی کِنانه‌ایان و طائیان اختصاص دادند و از اخذ و اقتباس از قبایل «لَحْم» و «جُذام» که همسایگان مصر و قبطیان بودند و «قُضَاعَة» و «عَسَّان» و «ایاد» یعنی همسایگان شام که بیشترشان مسیحی و عبری‌زبان بودند، و همچنین از «تَغْلِبِیان» به علت همجواری با یونانیان و قبیله «بَکَر» که همسایگان نَبْطِیان و ایرانیان بودند و نیز از «یمینیان» که با هندیان و حبشیان درآمیخته بودند و... خودداری کردند.^{۱۰}

اما مراحل که جمع‌آوری لغت پشت سر گذاشته به نظر احمد امین^{۱۱} (۱۸۷۸-۱۹۵۴ م.) سه مرحله است: در مرحله نخست لغت و واژه به هر شکلی که پیش می‌آمد گردآوری می‌شد. «زیرا عالم به بیابان می‌رفت و واژه‌ای را درباره باران یا اسم شمشیر می‌شنید یا واژه‌ای را درباره کشت و زرع و گیاه می‌شنید یا کلمه‌ای درباره وصف جوان یا پیر و یا جز آن به گوشش می‌رسید. او نیز تمامی این واژگان را بدون هیچ ترتیبی و فقط به ترتیبی که می‌شنید تدوین می‌کرد.^{۱۲} در مرحله دوم واژگان مربوط به یک موضوع و زمینه در یک‌جا جمع و فراهم می‌شد. در این مرحله کتاب‌هایی هم به نگارش درآمد که می‌توان آنها را «کتاب موضوعات» نام نهاد؛ مانند «کتاب المطر و کتاب اللبن» از ابوزید (۷۳۷-۸۳۰ م.)، کتاب النخل و الكرّم، کتاب الإبل، کتاب الخیل، کتاب أسماء الوحوش» نوشته اَصْمَعِی (۷۴۰-۸۳۱ م.). در مرحله سوم فرهنگ‌هایی به تألیف درآمد که شیوه ترتیبی ویژه‌ای داشت تا کسی که به دنبال معنای واژه‌ای است به آنها مراجعه کند. براساس اخباری که به دست ما رسیده، نخست کسی که فرهنگی به نگارش درآورد «خلیل بن أحمد فراهیدی» نگارنده کتاب العین است.

عبد الحمید شَلْقانی در مورد این مراحل که روند گردآوری واژگان زبان پشت سر گذارده، باور و نظر أحمد امین را ندارد؛ زیرا «خلیل أحمد» در گذشته به سال ۱۷۰ یا ۱۷۷ ه. از طبقه‌ای به حساب می‌آید که پیشتر از طبقه ابوزید و ابو عبیده و اصمعی و کسانی که به گردآوری لغت براساس موضوعات مشهورند بود. و اگر فرض کنیم که خلیل این اثرش را در اواخر سال‌های زندگی‌اش نگاشته، [آنگاه] گردآوری لغت به دو صورت خواهد بود؛ یکی به صورت موضوعی و دیگری به شکل فرهنگ کامل و شامل که ممکن است در یک زمان به پایان رسیده باشد. روایاتی هم که در کتاب العین وارد شده و منسوب به ابوزید یا اصمعی است یا از افزوده‌های لیث [بن مظفر] است و یا

از روایت‌های خلیل. این کاملاً عادی است که استاد از روایت‌ها و خبرهای شاگردانش یا کتاب‌های آنها در جاهایی که تخصص یافته‌اند یا بیشتر به سراغشان رفته‌اند مدد گیرد.^{۱۳} علاوه بر این نظر شلفانی اضافه می‌کنیم که ابوعمر و شیبانی (۷۱۳-۸۲۱ م.) در همان فاصله زمانی که فرهنگ‌های موضوعی به تألیف درآمده، فرهنگی به نام الحروف یا الجیم به نگارش درآورده. ولی این امر هم این نظریه را مردود نمی‌داند که معتقد است در مرحله دوم از این سه مرحله گردآوری لغت، غالباً معجم‌هایی بر طبق موضوع نوشته می‌شده. نگاهی گذرا و شتاب‌زده به کتاب‌های تألیف یافته در قرن‌های دوم و سوم هجری^{۱۵} درستی نظر و باور ما را ثابت می‌کند.

مراحل گردآوری لغت هر چه باشد، پژوهشگران همگی بر این باورند که خلیل احمد فراهیدی - برپایه خبرهای موجود - نخست کسی است که فرهنگی عربی - بر طبق معنایی که ما از معجم [فرهنگ] در نظر داریم - نگاشته است. وی با این کار روش فرهنگ‌نویسی را برای آنها وضع کرد و شیوه خود را برای آنها گذارد. بعداً فرهنگ‌های دیگر از پی هم نگاشته آمده و روش او را به طور کامل یا در پاره‌ای موارد و به صورت ناقص پیروی کرده است. شاید مهم‌ترین آن فرهنگ‌ها عبارت باشد از: ^{۱۶} الحروف^{۱۷} از ابوعمر و شیبانی (۷۱۳-۸۲۱ م.)، الغریب المصنّف از ابو عبید قاسم بن سلام هزروی (۷۴۴-۸۳۸ م.)، الالفاظ نوشته ابن سکیت (۸۰۲-۸۵۸)، الجیم تألیف ابوعمر و اسحاق بن مُراد شیبانی (۷۱۳-۸۲۱)، المنجد نگاشته کُراع النمل (?-۹۲۱ م.)، الجمهرة از ابن دُرید (۸۳۸-۹۳۳ م.)، دیوان الأدب نوشته فارابی (?-۹۶۱ م.)، البارع از قالی (۹۰۱-۹۶۷ م.)، تهذیب اللغة از ازهری، مختصر العین از زبیدی (۹۲۸-۹۸۹ م.)، المحيط از صاحب عباد (۹۳۸-۹۹۵ م.)، الصحاح از جوهری (?-۱۰۰۳ م.)، مقایس اللغة، و المُجمل هر دو از ابن فارس (۹۴۱-۱۰۰۴ م.)، المحکم و المخصّص هر دو از ابن سیده (۱۰۰۷-۱۲۵۲ م.)، مختار الصحاح از رازی (?-۱۲۶۸ م.)، لسان العرب از ابن منظور (۱۲۳۲-۱۳۱۱ م.)، مصباح المنیر از قیومی (?-۱۳۶۸)، القاموس المحيط از فیروزآبادی (۱۳۴۹-۱۴۱۵)، تاج العروس از زبیدی (۱۷۳۲-۱۷۹۰)، محیط المحيط و قُطر المحيط هر دو از بطرس بستانانی (۱۸۱۹-۱۸۸۳ م.)، أقرب الموارد فی الفصیح و الشوارد از سعید شرتونی (۱۸۴۹-۱۹۱۲ م.)، المنجد از لوتیس معلوف (۱۸۶۷-۱۹۴۶)، البُستان و فاکهة البستان هر دو از عبدالله بستانانی (۱۸۵۴-۱۹۳۰)، متن اللغة از أحمد رضا (۱۸۷۲-۱۹۵۳)، المعجم الوسیط و المعجم الکبیر [و المعجم الوجیز] همه از فرهنگستان زبان مصر، المعجم و المرجع^{۱۸} هر دو از عبدالله علایلی (۱۹۱۴-)، الرائد از جبران سعود (۱۹۳۰-...)، لاروس از خلیل جُبر، «المنجد فی اللغة العربیة المعاصرة از أنطوان نعمة و عصام مدور و لوتیس عجیل و متري شماس»].

هدف ما از تألیف این کتاب پژوهش همه این فرهنگ‌ها نیست زیرا این کار نیاز به تألیف چند کتاب دارد. نیز نمی‌خواهیم همه مکاتب فرهنگ‌نگاری‌ای که شکل گرفته بررسی کنیم بلکه به تتبع در

مراحل تحول و تکامل فرهنگ‌نامه‌های عربی بسنده می‌کنیم. پیشتر دریافتیم که فرهنگ‌های عربی پنج مرحله را از سر گذرانده:

۱- مرحله ترتیب آوایی و نظام گردش‌ها که متعلق به خلیل احمد فراهیدی است.

۲- مرحله ترتیب الفبایی خاص.

۳- مرحله ترتیب قافیه‌ای که ابتکار جوهری است.

۴- مرحله ترتیب الفبایی ریشه‌ای [ریشه واژه براساس الفبا مرتب شده].

۵- مرحله ترتیب و تنظیم الفبایی تلفظی - ظاهری [غیر ریشه‌ای].

از این‌رو ما پژوهش خود را بر این پنج مرحله متمرکز خواهیم ساخت و به پژوهش چندی از فرهنگ‌های این پنج مرحله پیش‌گفته بسنده خواهیم کرد. به امید آنکه این بررسی و پژوهش پرتوهای روشنگر بر این راه بلندی بیفکند که فرهنگ‌های عربی از زمان خلیل بن احمد فراهیدی تا به امروز پیموده است.

پیش از شروع بررسی این مراحل بهتر است با توجه به اینکه فرهنگ‌نگاری برپایه ترتیب حروف الفبای عربی است به این حروف به‌ویژه به ترتیب آنها بپردازیم.

۲- حروف الفبای عربی و ترتیب آن‌ها

پژوهشگران همگی بر این باورند که این فینیقی‌ها بودند که حروف الفبا را نشر و گسترش دادند و حروف آنها اصل هر هجایی است؛ ولی درباره جای پیدایش خط عربی و طریقه رسیدن آنها به [دست] عرب‌ها اختلاف نظر دارند.^{۲۱} به احتمال قوی خط عربی قدیم از خط نبطی و خط نبطی نیز خود از خط آرامی اقتباس شده.^{۲۲} حروف الفبای فینیقی بیست و دو حرف بوده که به صورت زیر مرتب می‌شده: ا ب ج د - ه و ز - ح ط ی - ک ل م ن - س ع ف ص - ق ر ش ت. عرب‌ها نیز این حروف را با همین ترتیب اقتباس کرده‌اند و بعداً شش حرف «ث، خ، ذ، ض، ظ، غ»^{۲۳} را به آنها در افزوده‌اند. در نتیجه الفبای آنها بیست و هشت حرفی شده که در هشت واژه زیر مرتب شده: «أبجد، هوز، حطی، کلمن، سفعص، قرشت، ثخذ، ضطلع». به مجموع این حروف عربی با این نظام و ترتیب نام «ابجدی عربی» را نهاده‌اند که به نخستین واژه از این هشت واژه [ابجد] منسوب و نام‌گذاری شده است.^{۲۴} [در مقابل آن به ترتیب عادی‌ای که امروزه مرسوم است ترتیب «أبثی» می‌گویند].

این نظام ابجدی در حساب «جُمْل»^{۲۵} کاربرد دارد. همچنین امروزه در شماره‌گذاری صفحات مقدمه پاره‌ای کتاب‌ها و شماره‌گذاری بعضی بندها و فقره‌ها به کار می‌رود. ولی ما هیچ فرهنگی را نمی‌شناسیم که از این نظام پیروی کند.

حروف عربی در آغاز - به جز در پاره‌ای از آنها^{۲۶} - نقطه‌گذاری نداشت. وقتی در عراق

تصحیف^{۲۷} فراوان شد حجاج ثقفی (۶۶۰-۷۱۴ م.) - چنانکه در خبر است - در روزگار عبدالملک بن مروان (۶۴۶-۷۰۵ م.) به سراغ نویسندگان و مُنشیان خود رفت و از آنها خواست برای تشخیص حروف متشابه و هم‌شکل نشانه‌هایی قرار بدهند. «نصر بن عاصم» (؟-۷۰۷ م.) مسئولیت این کار را به عهده گرفت و نقطه‌های حروف را به شکل کنونی‌اش گذارد. تکیه او در این کار بر اصل نقطه‌دار کردن و بی نقطه کردن و همچنین در کنار هم نهادن حروف شبیه به هم بود که این امر خود، او را به مخالفت با ترتیب قدیم - یعنی ترتیب ابجدی - و نظام و ترتیب مورد پیروی خلیل بن احمد فراهیدی در فرهنگ العین - یعنی ترتیب مخرجی - واداشت و باعث شد تا از ترتیب دیگری به نام ترتیب هجایی یا الفبایی^{۲۸} (أ، ب، ت، ث، ...) پیروی کند. این ترتیب برپایه کنار هم نهادن حروفی بود که در صورت و نوشتار همانند بودند.^{۲۹} بیشتر لغویان و فرهنگ‌نویسان تازی مطالب و مدخل‌های فرهنگ‌های خود را برپایه همین ترتیب ابتکاری «نصر بن عاصم» مرتب کرده و نظام بخشیده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- از جمله زبان‌هایی که پیش از تدوین نابود شده زبان سامی مادر، زبان آرامی، و زبان اکدی است.
- ۲- سایپر (Sapir)، زبان‌شناس معروف انگلیسی، می‌گوید: «زبان شکاف‌های فکر و اندیشه است. مانند همان شکاف‌هایی که بر روی استوانه گرامافون هست» به نقل از آنیس فریچه، نحو عربیه میسرة، بیروت، دارالثقافة، ۱۹۵۵، ص ۱۳۶ (زیرنویس).
- ۳- تفسیر طبری، ج ۱۷، ص ۱۲۹، به نقل از أحمد عبدالغفور عطار، مقدمة صحاح جوهری، ص ۲۸.
- ۴- قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، بیروت، دارالکتب، ۱۹۳۵ م، ج ۱، ص ۲۴.
- ۵- آشوری‌ها فرهنگ‌نامه‌های دو زبانه را در بیش از شش سده قبل از میلاد شناخته بودند.
- هوشن (Hu-shin) چینی در سال ۱۵۰ پیش از میلاد فرهنگی نگاشت به نام شو وان (Shou wan)، نیز «کویی وانگ» (Kuye-wang) فرهنگی به نام یوپیان (Yu-pien) تألیف کرد که در سال ۵۳۰ م. به چاپ رسید. یونانیان نیز پیش از عرب‌ها چندین فرهنگ نگاشتند مانند فرهنگ یولیوس پولکس (Yulius Polux)، فرهنگ هلادیوس (Helladius)، فرهنگ والریوس فلاکوس (Vallerius Flaccus) که در روزگار امپراطور آگوست به نگارش درآمد و فرهنگ هیزیشیوس اسکندرانی (Hesychius). نک. به: یوسف عُش، «آغاز تدوین فرهنگ‌ها و تاریخ کتاب العین که از خلیل أحمد روایت شده»، مجله فرهنگستان علوم دمشق، ج ۱۱ (تشرین الثانی و کانون الاول ۱۰۴۱) ص ۵۱۲.
- نیز نک. به. مدخلی (Dictionary) در دائرة المعارف بریتانیکا، چاپ نهم، نیویورک، ج ۷، صص ۱۷۹-۱۹۳.
- ۶- نک به: أحمد عبدالغفور عطار، مقدمة صحاح جوهری، ص ۴۳.
- ۷- قرطبی، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب، ج ۱، ص ۲۴.
- ۸- همان منبع، همان صفحه.
- ۹- نک به: حسین نصار، المعجم العربی نشأته و تطوره، چاپ دوم، قاهره، مکتبه مصر، ۱۹۶۸ م، ج ۱، صص ۴۰-۴۵.

۱۰. عبدالله بستانی، البستان، بیروت، المطبعة الأمريكية، ۱۹۲۷، ج ۱، ص ۳۴.
 - ۱۱- أحمد أمين، ضحى الإسلام، چاپ پنجم، قاهره، مكتبة النهضة، ۱۹۵۶، صص ۲۶۳-۲۶۶.
 - ۱۲- أحمد أمين، ضحى الإسلام، ج ۲، صص ۲۶۳-۲۶۴.
 - ۱۳- عبدالحميد شلقاني، رواية اللغة، قاهرة، دارالمعارف، ۱۹۷۱، ص ۱۰۳.
 - ۱۴- نک به: أحمد عبدالغفور عطار، مقدمة صحاح جوهری، ص ۷۴.
 - ۱۵- برای ترتیب زمانی این آثار نک به: عدنان الخطیب: فرهنگ‌های عربی از گذشته تا به امروز، ص ۳۷، نیز نک به: نخستین پیوست کتاب حاضر.
 - ۱۶- این فرهنگ‌ها را ما ترتیب زمانی داده‌ایم.
 - ۱۷- کتاب الجیم و کتاب اللغات نیز نامیده می‌شود. نک به: أحمد عبدالغفور عطار، مقدمة صحاح جوهری، ص ۷۴.
 - ۱۸- سه فرهنگ المعجم الكبير، المعجم والمرجع هنوز تکمیل نشده.
 - ۱۹- این پنج مرحله به لحاظ زمانی از هم متمایز نشده‌اند. به عبارت دیگر بعضی فرهنگ‌هایی که به یکی از این مراحل متعلق است ممکن است پیش از فرهنگ‌هایی که به مرحله پیشین تعلق دارد نوشته شده باشد.
 - ۲۰- نام‌های دیگر آن: «حروف الفبا»، «حروف أبجد»، «حروف مبانی» و «حروف معجم» است.
 - ۲۱- سهيلة جیوری، خط عربی و تحول آن در روزگاران عباسی در عراق، بغداد، المكتبة الأهلية، ۱۹۶۲ م، صص ۷-۲۴.
 - ۲۲- همان منبع، ص ۲۵.
 - ۲۳- به این حروف «روادف» نیز می‌گویند زیرا عربان آن حروف نخستین را از پی این شش حرف نشانده‌اند. نک به: عدنان خطیب، المعجم العربي بين الماضی والحاضر، ص ۱۵.
 - ۲۴- برخی از دانشمندان علوم عربیت درباره کلمات ترتیب ابجدی در آثارشان پاره‌ای حکایات وارد کرده‌اند که به اساطیر می‌ماند. مثلاً در القاموس المحيط فیروزآبادی در مدخل «ابجد» آمده که «أبجد، هوز، حطی، کلمن» پادشاهان مدّین بودند که کتابت و نوشتار عربی را وضع کردند. در تحت همین مدخل از تاج العروس زبیدی یاد شده که واژه «أبجد» دارای تبار و منشأ عربی است و اصلش «أبوجاد» است. یا مثلاً جوهری در صحاح خود (در مدخل «م ر») می‌آورد که «مرامر بن مرّه» هر یک از فرزندان را به یکی از واژگان «ابوجاد» نام نهاد. و ذکر شده که این الفبای ابجدی عربی در زمان عُمر بن خطاب معروف و شناخته شده بود و بعد به شعر اعرابی‌ای استشهاد کرده که:
- | | |
|---------------------------------------|---------------------------------------|
| أَتَيْتُ مَهَاجِرِينَ فَعَلَّمُونِي | ثَلَاثَةَ أَسْطَرٍ مُسْتَتَابِعَاتٍ |
| و خَطُّوا لِي «أَبْجَادًا» وَقَالُوا: | تَعَلَّمُ «سَعْفَصًا» وَقَرَّيْشَاتٍ» |
- [به نزد مهاجران آمدم. آنان به من سه سطرِ پیاپی آموختند و برایم حروف الفبای ابوجاد (أبجد) را نگاشتند و گفتند «سعفس و قرشت» را بیاموز.]
- ۲۵- در حساب «جُمْل» به حروف عربی عدد‌های زیر داده می‌شود: أ = ۱، ب = ۲، ج = ۳، د = ۴، ه = ۵، و = ۶، ز = ۷، ح = ۸، ط = ۹، ی = ۱۰، ک = ۲۰، ل = ۳۰، م = ۴۰، ن = ۵۰، س = ۶۰، ع = ۷۰، ف = ۸۰، ص = ۹۰، ق = ۱۰۰، و = ۲۰۰، ش = ۳۰۰، ت = ۴۰۰، ث = ۵۰۰، خ = ۶۰۰، ذ = ۷۰۰، ض = ۸۰۰، ظ = ۹۰۰، غ = ۱۰۰۰.
 - ۲۶- ابراهیم جمعة، قصة الكتابة العربية، قاهرة، دارالمعارف، ۱۹۴۷، ص ۵۰.

۲۷- منظور از تصحیف خواندن حرف به گونه‌ای غیر از آنچه که هست می‌باشد.

۲۸- الفباء (الف باء) مُعَرَّب کلمهٔ فرانسوی **Lalphabet** است که یک اصطلاحی است که در همهٔ زبان‌هایی که حروف الفبایش را از «الفبای فینیقی» گرفته‌اند هست. تا تمامی حروف الفبا را نشان دهند. (ولی ما در این کتاب برای نشان دادن این حروف بر طبق ترتیب «نصر بن عاصم» عمل خواهیم کرد.) ضمناً «الفباء» از اسم دو حرفِ آغازین «أبجد» گرفته شده.

۲۹- برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ این ترتیب نک به: عدنان خطیب، المعجم العربی بین الماضي والحاضر، صص ۲۲-۲۵.